

جایگاه تقصیر در مقررات مدنی و کیفری (تحلیلی بر قاعده اتلاف و تسبیب)

محمد حیدری^۱

فرحناز افزلی قادی^۲

چکیده

یکی از قواعدی که برای ایجاد مسئولیت مدنی و ضمان قهری تشریح گردیده و قانونگذار باتوجه به این قاعده، مواد قانونی و تادیه خسارت را تدوین نموده، قاعده اتلاف و تسبیب است. هدف پژوهش حاضر بررسی جایگاه تقصیر در مقررات کیفری و مدنی و بعنوان ارکان مسئولیت فاعل از دیدگاه حقوقدانان و فقهاست. حقوقدانان تقصیر را بعنوان یکی از ارکان مسئولیت می دانند اما معتقدند که در ضمان اتلاف، تقصیر شرط نیست ولی انتساب شرط است اما در تسبیب علاوه بر انتساب، تقصیر نیز شرط است. لذا در دعاوی مطرح شده تحت عنوان تسبیب، زیان دیده باید علاوه بر اثبات زیان، وجود تقصیر را نیز اثبات نماید. اما فقهای امامیه فرق چندانی بین اتلاف و تسبیب قائل نبوده و معتقدند که فاعل ضرر، فاعل مباشر یا فاعل تسبیب باشد، چیزی را تغییر نمی دهد و آنچه مهم است، احراز ورود ضرر و لزوم جبران آن است حتی اگر تقصیر هم احراز نشود و فعلی بی اراده و اختیار هم صورت گیرد. و تفکیک نمودن اتلاف به صورت مباشر (عامل مستقیم) و تسبیب (عامل غیر مستقیم) اهمیت چندانی ندارد. نتایج تحقیق نشان می دهد که قاعده تسبیب رابطه تنگاتنگی با قاعده اتلاف دارد و همچون آن از جمله قواعد فقهی موثر در ضمان می باشد. و در مواردی که سبب اقوی از مباشر باشد یعنی علت تامه برای تلف بوده باشد، به جای قاعده اتلاف، قاعده تسبیب جاری می شود. در هر دو قاعده، ارکان مسئولیت وجود دارد و اختلاف در مصادیق را نباید با اختلاف دو کلی خلط کرد و اصل کلی در جبران خسارت آن است که خسارت قابل استناد و انتساب عرفی به فاعل خسارت و قابل مطالبه باشد.

واژگان کلیدی: اتلاف، تسبیب، ضمان، تقصیر، مسئولیت مدنی.

^۱ . دانشجوی دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی در دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران شمال

^۲ . عضو هیات علمی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران f-afzali@nlai.ir

مقدمه:

با بررسی دو قاعده اتلاف و تسبیب در می یابیم که اگرچه این دو قاعده برای ایجاد مسئولیت مدنی و ضمان قهری تشریح گردیده و قانونگذار با توجه به آنها، مواد قانونی و تادیه خسارت را تدوین نموده است ولیکن در قوانین موضوعه بین این دو قاعده تفاوت قائل شده است. حقوقدانان معتقدند قاعده اتلاف مبتنی بر نظریه مسئولیت است به این معنی که هر کسی به دیگری خسارتی وارد کند مسئول جبران آن خواهد بود ولی در قاعده تسبیب، تقصیر شرط تحقق ضمان است. اما فقها بین این دو قاعده تفاوت چندانی قائل نیستند. سوال اساسی در این پژوهش آن است که مبنای اختلاف دیدگاه حقوقدانان و فقها در خصوص مسئولیت ایجاد شده براساس قاعده تسبیب و اتلاف چیست؟

الف) تعاریف و مفاهیم

ابتدا به تبیین چند مفهوم اساسی می پردازیم:

واژه اول - اتلاف

اتلاف در لغت به معنای تلف کردن، نابود کردن است. (معین، ۱۳۶۶، ذیل واژه اتلاف) طبق ماده ۳۲۸ ق. م. هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از این که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از این که عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است.

از نظر اصطلاح حقوقی اتلاف، تلف نمودن مال دیگری با ارتکاب فعل مثبت است که بلافاصله و بی واسطه منجر به تلف آن گردد و شرایط آن عبارتند از:

۱) انجام فعلی مثبت که بلاواسطه و بی درنگ موجب خسارت و تلف نمودن مال دیگری می گردد.
۲) عدم لزوم تقصیر، با توجه به اینکه قانون گذار در ماده مذکور به نحو مطلق تلف کردن را موجب مسئولیت می داند، اعم از اینکه فاعل تفصیر داشته یا نداشته باشد به عبارت دیگر همین که فعل فردی از مصادیق اتلاف باشد موجب مسئولیت نامبرده می گردد.

۳) لزوم انتساب عمل به فاعل: در اتلاف هر چند تقصیر فاعل لازم نمی باشد ولی انتساب عمل به فاعل لازم است یعنی عمل باید از اراده فاعل ناشی شود. (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۵۶)

واژه دوم - تسبیب

این واژه در لغت به معنای سبب ساختن، ایجاد سبب کردن است. (معین، ۱۳۶۶، ذیل واژه تسبیب) و در اصطلاح تسبیب نوعی از اتلاف است؛ با این تفاوت که در اتلاف، شخص مستقیماً و بالمباشره باعث اتلاف مالی می‌گردد، ولی در تسبیب، عمل مسبب مع الواسطه سبب می‌شود که مال غیر از بین برود. (محقق داماد، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۱۱۷)

واژه سوم - تقصیر

تقصیر در لغت یعنی سستی و کوتاهی کردن در کاری (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۰، ذیل واژه تقصیر) سستی ورزیدن، کم کاری کردن (معین، ۱۳۶۶، ذیل واژه تقصیر) و از نظر حقوقی تقصیر یعنی خودداری از انجام عملی با وجود داشتن قدرت بر انجام آن (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ص ۶۶) و یا رفتار نمودن آنگونه که باید رفتار شود یعنی انجام ندادن امری که باید انجام داده شود و یا خودداری نمودن از امری که باید خودداری گردد. (امامی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۵۴).

قانون مدنی ایران در ماده ۹۵۳ تقصیر را اعم از تعدی و تفریط می‌داند. و به موجب ماده ۹۵۱ قانون مدنی، تعدی، تجاوز نمودن از حدود اذن یا متعارف است نسبت به مال یا حق دیگری و بر طبق ماده ۹۵۲ آن، تفریط عبارت است از ترک عملی که به موجب قرارداد یا متعارف برای حفظ مال غیر لازم است.

نظریه تقصیر در مسئولیت مدنی نظریه ای سنتی است که تا اواخر قرن ۱۵ میلادی در غرب حاکم بوده است برابر این نظریه، مسئولیت مدنی مبنی بر تقصیر اعم از عمدی و غیر عمدی است و فقط کسی را می‌توان مسئول شناخت که مرتکب تقصیر شده است و اثبات آن اصولاً "بر عهده زیان دیده است لذا از این نظریه چنان بر می‌آید که انسان باید مواظب رفتار و کنش های خود در سطح جامعه باشد تا گرفتار پرداخت غرامت و خسارت به دیگری نشود و این حکم عقل است که هر انسانی مسئول افعال و رفتارهای خویش است. (ماوی؛ بهمنی، ۱۳۹۳، ص ۱۸). بر مبنای قواعد عام مسئولیت مدنی حقوق ایران، اصل بر تقصیر است و مسئولیت بدون تقصیر از موارد استثنایی بوده، قاعده گذاری ویژه ای را می‌طلبد. در اواخر قرن نوزدهم میلادی، زندگی انسانها پیشرفت های زیادی کرده کارخانه های زیادی تاسیس شد و محصولات گوناگون هم توسط آنها تولید و به بازار عرضه می‌شد اما قبول این نظریه، در شرایط زندگی پیچیده کنونی، خالی از عیب و اشکال نبود و موجب شد که بسیاری از زیان ها بدون جبران بماند. به واسطه همین پیشرفت های صنعتی، کار آئی نظریه تقصیر مورد تردید و انتقاد قرار گرفت و اینکه قبول این نظریه در شرایط کار و فعالیت جوامع امروزی، برای حفظ نظم و رفع اختلافات و درمان دردها و مشکلات اجتماعی ناشی از حوادث و سوانح، کافی نخواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۱۹۵).

گرچه حقوقدانان تقصیر را بعنوان یکی از ارکان مسئولیت می دانند. ولی در مواردی که عوامل متعددی در ورود زیان دخالت داشته‌اند، باید عوامل اصلی را شناخت و همان را به عنوان سبب یا علت معرفی کرد و همیشه نمی‌توان عنصر تقصیر را عامل زیان و مسئولیت دانست؛ زیرا در جایی که مسئولیت بر تقصیر مبتنی نیست، فقط باید رابطه سببیت بین فعل خوانده و ورود ضرر اثبات شود؛ ولی اگر عنصر تقصیر را دخالت دهیم، باید هم تقصیر و همه رابطه سببیت بین فعل خوانده و ورود ضرر اثبات شود. در بسیاری از موارد وجود تقصیر نیز مشکلی را حل نمی‌کند. برای نمونه، اگر کسی درب منزل یا اتومبیل خود را قفل نکند و دزدی چیزی را از خانه یا اتومبیل او برآید، بی احتیاطی یا تقصیر مالک که درب خانه یا اتومبیل را قفل نکرده است، نمی‌تواند مانع مسئولیت دزد شود. البته همانطور که می‌دانیم هدف اصلی در مسئولیت‌های مدنی، جبران زیان است، نه مجازات شخصی مقصر. بنابراین، اگر تقصیر شخصی اثبات شود اما زیانی از طرف مقصر به دیگران وارد نیاید هیچ گونه مسئولیتی متوجه او نمی‌شود و اصل سببیت باید به اثبات برسد. و هر گاه در سبب بودن فعل شخصی تردید باشد، اصل اولیه، عدم مسئولیت است هر چند فرد مرتکب تقصیر شده باشد و به خواهان نیز خسارت وارد شده باشد. نه صرف تقصیر برای مقصر ایجاد مسئولیت مدنی می‌کند و نه مطلق ضرر بدون اثبات عامل آن برای زیان دیده حق مطالبه ایجاد می‌کند. (راعی، شریفیان، ۱۳۹۰، ص ۹۱)

در موارد مسئولیت ناشی از فعل شخصی، باید رابطه سببیت بین فعل خود شخص (خوانده) و ضرر ایجاد شده احراز شود. در حالی که در موارد مسئولیت ناشی از فعل غیر، این رابطه باید بین تقصیر شخص ثالثی که مسئولیت اعمال او بر عهده خوانده است و زیان وارده اثبات گردد. (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰۸)

واژه چهارم - مسئولیت

در لغت، مسئولیت، مصدر جعلی از مسئول، ضمانت، ضمان، تعهد و مواخذه است. و آنچه که انسان از وظایف و اعمال و افعال عهده دار و مسئول آن باشد. (انوری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۷۰۱۵) و در اصطلاح حقوقی مسئولیت، تعهد قانونی شخص بر رفع ضرری که به دیگری وارد کرده است» (کاتوزیان، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹). آمده و در همین معنا لفظ ضمان را به کار برده‌اند و معنی آن هر نوع مسئولیت اعم از مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری را در بر می‌گیرد. بنابراین در هر جایی که کسی مکلف به جبران خسارات دیگری است، در برابر او مسئولیت داشته و باید پاسخگو باشد. (قاسم زاده، ۱۳۸۶، ص ۷۳)

برای تحقق مسئولیت مدنی وجود سه رکن ضروری است:

۱) وجود ضرر: هدف از قواعد مسئولیت مدنی، جبران ضرر است لذا وجود ضرر به طور طبیعی مقدم بر جبران آن خواهد بود.

۲) ارتکاب فعل زیان بار یا نامشروع: ایراد ضرر به دیگری باید با فعل نامشروع انجام گیرد، تا قابل جبران باشد.

۳) رابطه سببیت: صرف وجود ضرر و ارتکاب عمل نامشروع موجب جبران خسارت نمی شود و باید بین ضرر وارده، عامل و فعل زیان بار، رابطه سببیت احراز شود به طوری که عرف نیز به آن شهادت دهد. (همان، ص ۶۰)

ب) قاعده اتلاف و نقش تقصیر در ایجاد ضمان

اتلاف یکی از موجبات ضمان قهری است که مفاد آن در ضمن قاعده «من اتلف مال الغير فهوله ضامن» درج شده است. معنای این قاعده آن است که هر کس مال دیگری را بدون اجازه او تلف یا مصرف کند و یا مورد بهره برداری قرار دهد، ضامن صاحب مال است. اتلاف مال به معنای از بین بردن مال و نابودی آن است. از بین بردن مال گاهی متعلق به ذات مال است و گاهی متعلق به مالیت شی با برجا ماندن ذات آن. حال چنانچه کسی یخ دیگری را در تابستان از بین ببرد در واقع ذات مال او را اتلاف کرده است لکن چنانچه یخ را تا فرا رسیدن زمستان نگه دارد تا به صاحبش برگرداند این همان معنی اتلاف مالیت یخ است نه ذات یخ. چون یخ در زمستان ارزشی ندارد. مراد از اتلاف مال، چه با جمله "من اتلف مال الغير" که مورد اتفاق و اجماع است بیان شود و چه با جمله "حرمة مال المسلم كحرمة دمه"، در واقع از بین بردن نفس و ذات مال است نه از بین بردن مالیت آن مال. بنابراین ضمانت در مورد نابود کردن و از بین بردن مالیت مال غیر از نابود کردن و از بین بردن ذات خود مال است. اتلاف گاهی به صورت مستقیم (مباشر) است و گاهی به صورت غیر مستقیم (تسبیب). اتلاف مستقیم به وسیله خود شخص و بدون واسطه قرارداد فاعل ارادی یا غیر ارادی انجام می شود. (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۷، ۱۴، ۱۱).

بنابراین هرگاه کسی مال دیگری یا منافع مترتب بر آن را بدون اذن صاحبش تلف کند در برابر صاحب آن ضامن و مسئول است، خواه تلف از روی علم و قصد باشد یا نباشد. به نظر امام خمینی سیره عقلا، دلیل اصلی این قاعده است و میتوان با آن، مفاد قاعده را اثبات کرد و مستفاد از روایات به عنوان تائیدی بر سیره عقلا مورد توجه می باشد، بنابراین اگر شخصی مال دیگری را از بین ببرد و یا مصرف کند یا معیوب سازد و یا آن را برای مالک به صورت غیر قابل استفاده درآورد اگرچه اصل مال از بین نرفته باشد از نظر عقلا چنین شخصی ضامن است. (موسوی خمینی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۶۶)

در نتیجه اتلاف مستقیم (مباشر) یقیناً اتلاف حقیقی و موجب ضمانت است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۸).

در قانون مدنی نیز اتلاف به عنوان یکی از موجبات ضمان قهری شمرده شده و نسبت به مبنای ضمان قهری دو نظر وجود دارد: برخی مبنای آن را تحقق عنوان «تقصیر» می دانند و برخی دیگر مبنای آن را تحقق عنوان «ضرر» دانسته اند. به عبارت دیگر در مسئولیت ناشی از جرم، دو نظریه علمی موجود است:

• نظریه تقصیر

• نظریه مسئولیت

بر اساس نظریه اول، فاعل زمانی مسئول خسارات ناشی از عمل خود است که در ارتکاب آن تقصیر نموده باشد. لذا بر اساس این نظریه، تقصیر شرط اساسی مسئولیت مدنی است.

اما نظریه دوم، تقصیر را شرط مسئولیت فاعل نمی داند بلکه هر کس که به دیگری خسارتی وارد کند، مسئول جبران آن ضرر می باشد. بر طبق این نظریه، برای مطالبه خسارت کافی است که متضرر ثابت کند که خسارت ناشی از فعل طرف می باشد. (امامی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۵۳، ۴۵۴)

در اتلاف، فعل مثبت که از فاعل ناشی می شود، بدون هیچ واسطه ای موجب تلف مال و توجه ضرر به غیر می شود. مثل کسی که با سنگ شیشه اطاقی را بشکند. لذا در اتلاف اگر کسی مالی را از روی عمد یا غیر عمد تلف کند مسئول است اگرچه تقصیری هم ننموده و رعایت احتیاطات لازم را کرده باشد. به عبارتی اتلاف مبتنی بر نظریه «مسئولیت» می باشد. (همان، ص ۴۵۵ و ۴۵۶)

البته باید توجه داشت که عدم دخالت عنصر قصد و عمد در پدید آمدن ضمان بدین معنا نیست که در هیچ یک از مراحل، عملی که مجوز انتساب و استناد تلف به فاعل باشد لازم نیست، بلکه بی گمان احراز انتساب عمل به فاعل ضروری است؛ زیرا از ارکان اصلی ضمان مورد بحث، تحقق مفهوم «اتلاف» است و بدیهی است که این مفهوم با مفهوم «تلف» فرق دارد. بنابراین، چنانچه از شخص عملی سر نزده که منتهی به تلف مال شده باشد، بلکه مال در دست او به علل سماوی تلف شود، نمی توان اتلاف را به وی منسوب کرد و در نتیجه، ضمان محقق نخواهد شد. به عبارت دیگر، مقصود از عمد و قصد، اراده و عزم نسبت به اتلاف و اضرار به غیر است که چنین عنصری در پدید آمدن ضمان اتلاف ضروری نیست، ولی بی تردید، فاعلیت در عمل و تحقق انتساب و نیز ارتباط فاعل با پدیده تلف لازم است.

با توجه به مطالب فوق، اگر کسی، به رغم رعایت دقت های لازم، شکاری را هدف و نشانه بگیرد و گلوله وی به گوسفندی اصابت و آن را تلف کند، شکارچی در برابر صاحب گوسفند، مسئول و ضامن خواهد بود؛ زیرا عمل مزبور و هلاکت گوسفند قابل انتساب به شکارچی است، اگر چه قصد اتلاف و اضرار در میان نبوده باشد. برعکس،

چنانچه باربری در حین نقل و انتقال کالا پایش به سنگی گیر کند و به زمین بخورد و باری که بر دوش دارد ساقط و تلف شود، ضامن نیست و آنچه رخ داده از مصادیق قاعده اتلاف محسوب نمی گردد؛ زیرا عملی که توجیه کننده ارتباط و انتساب تلف به باربر باشد از وی سر نزده، بلکه تلف، معلول عوامل قهری و غیر ارادی بوده است. بنابراین، در ضمان اتلاف، تقصیر شرط نیست، ولی انتساب شرط است و باید این عامل که رکن اصلی ضمان است احراز گردد. مثلاً اگر خیاط با برش یا دوخت غیر صحیح، پارچه را ضایع کند و از ارزش بندازد، ضامن است، هر چند تعدی و تفریط از او سر نزده باشد زیرا به هر حال عمل برش به او انتساب دارد و در نتیجه، تضییع پارچه به او منتسب است، و لو اینکه به علت اعمال دقت کامل، تقصیر نداشته باشد. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۱۴-۱۱۵)

عده ای از حقوقدانان معتقدند که با تصویب ماده نخست قانون مسئولیت مدنی، قواعد اتلاف غیر عمدی نسخ ضمنی شده اند زیرا برای تحقق مسئولیت علاوه بر برقراری رابطه علیت عرفی بین کار شخص و تلف مال یعنی انتساب عمل به فاعل آن، تقصیر نیز شرط ایجاد مسئولیت است بنابر این ماده یک قانون اخیر (جدید) قاعده کلی مسئولیت مبتنی بر تقصیر را به عنوان قانون جدید به طور صریح اعلام می دارد و به همین دلیل مواد ۳۲۸ و ۳۳۱ را در قسمتی که با آن منافات دارد نسخ می کند.

نظر فوق از جهات گوناگون مورد انتقاد است:

(۱) از لحاظ منطقی، آنچه قانونگذار در ماده یک قانون مسئولیت مدنی به صراحت اعلام کرده است با قاعده اتلاف تعارضی ندارد و تنها مفهوم مخالف آن دلالت دارد که مسئولیت بدون تقصیر را نباید پذیرفت. پس، این پرسش هنوز باقی است که: آیا هدف مقنن این بوده که هر گونه مسئولیت بدون تقصیر را ممنوع سازد، یا می خواسته مسئولیت ناشی از تقصیر را قاعده قرار دهد؟

احتمال نخست به شدت مورد تردید است، زیرا بعید است که با چنین متنی بتوان تمام قواعدی را که در غضب و اتلاف به امانات و عقود معین وجود دارد یکباره از بین برد و اعتقاد به چنین نسخی نظام حقوقی ما را در هم می ریزد و به ویژه، وضع قانون بیمه اجباری، که دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی را در برابر اشخاص ثالث مسئول شناخته به خوبی نشان می دهد که مقصود مقنن از وضع ماده یک ق. م. م این نبوده است که، تقصیر را مبنای منحصر مسئولیت قرار دهد و تمام قواعد مخالف آن را نسخ ضمنی کند. مضافاً اینکه قواعد اتلاف از نظر موضوع در مقابل ق. م. م خاص است.

۲) اگر این احتمال پذیرفته شود که قانون تلف مستقیم مال دیگری را تقصیر دانسته است، دیگر تعارضی میان قاعده اتلاف و ق.م.م باقی نمی ماند و توهّم نسخ ضمنی نیز از بین می رود.

۳) اگر تقصیر به مفهوم اجتماعی آن مورد نظر قرار گیرد و معیار تمیز خطر تجاوز از رفتار انسانی متعارف باشد، در بسیاری موارد امکان تعارض بین ماده یک ق.م.م با قاعده اتلاف از بین می رود و از اهمیت بحث مربوط به نسخ اتلاف کاسته می شود.

۴) از نظر مصالح اجتماعی، اجرای عدالت در زمان ما اقتضا می کند که مسئولیت مدنی تنها بر مبنای تقصیر قرار نگیرد و گاه نیز اشخاصی که مقصر نیستند مسئول به شمار آیند. حفظ قواعد مربوط به مسئولیت بی تقصیر نظام حقوقی را در این مسیر یاری می کند و اعتقاد به نسخ قاعده اتلاف، که ناچار همراه با نسخ سایر قواعد مسئولیت نیز هست آن را به عقب می کشد. (حجتی اشرفی، ۱۳۸۹، ص ۱۶۱). در بین این دو، نظر دوم با قواعد و اصول حقوقی سازگارتر است ولی هرچند در استدلالات این گروه نیز انتقاداتی وجود دارد با توجه به این که ق.م.م (مصوب سال ۱۳۰۷)، خاص مقدم و ق.م.م (مصوب سال ۱۳۳۹)، عام مؤخر است، طبق قواعد اصول، خاص مقدم عام مؤخر را تخصیص می زند و حکومت با قانون مدنی می باشد.

ولی برخی مثل دکتر کاتوزیان منتقد بوده و می گوید که ق.م.م مصوب سال ۱۳۳۹ مبتنی بر قاعده تقصیر است. (همان، ص ۱۶۷)

در جایی که تقصیر شرط ایجاد مسئولیت است، فعل وارد کننده زیان در صورتی موجد مسئولیت مدنی است که وارد کننده آن مرتکب خطا شده باشد که ممکن است عمدی یا غیرعمدی (ناشی از بی احتیاطی) باشد. بر این اساس، برای این که زیان دیده بتواند جبران خسارت خود را از شخصی بخواهد باید ثابت کند که تقصیر شخص اخیر سبب ورود خسارت بوده است. بدین ترتیب، در اثبات تقصیر، زیان دیده نقش مدعی را دارد و باید دلایل اثبات ادعای خود را بیاورد، چون بر خلاف اصل، سخن می گوید. (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ص ۱۰۴)

ج) قاعده تسبیب و نقش تقصیر در ایجاد مسئولیت

تسبیب نوعی از اتلاف است؛ به این تعبیر که در اتلاف، شخص مستقیماً و بالمباشره باعث اتلاف مالی می گردد، ولی در تسبیب، عمل مسبب مع الواسطه سبب می شود که مال غیر از بین برود. برای مثال، اگر شخصی مال منقول و یا غیر منقول دیگری را مباشرتاً آتش بزند یا حیوان متعلق به دیگری را بکشد متلف است، اما اگر در مسیر عموم چاهی حفر کند و حیوان متعلق به دیگری در آن بیفتد و بمیرد، مسبب است. در مورد «سبب» گفته شده، هر چیز که از وجودش وجود دیگری لازم نیاید، ولی از عدمش عدم دیگری لازم بیاید، «سبب» است، در مقابل «علت»؛

بدین نحو که هرگاه رابطه بین دو چیز به گونه‌ای باشد که از وجود یکی وجود دیگری و از عدم یکی عدم دیگری لازم بیاید، آن «یکی» را علت تامه دیگری می‌گویند. پس علت تامه و سبب با وجود مشابهت، با هم متفاوتند. در تسبیب، عمل شخص مستقیماً و مباشرتاً مال دیگری را از بین نمی‌برد، بلکه رابطه بین عمل شخص و تلف مال به اینگونه است که اگر آن عمل واقع نشود، تلف مال نیز اتفاق نمی‌افتد. (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۱۷)

هرگاه فعل یا عملی سبب از بین رفتن مال شود ولی علت تامه تلف یا جزء اخیر از علت تامه تلف نباشد، بلکه به گونه‌ای باشد که اگر این فعل و کار از جانب شخص صادر نشود تلف و از بین رفتن مال ایجاد نمی‌شود، در این صورت اتلاف غیر مستقیم (تسبیب) رخ داده است. (موسوی بجنوردی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۱۸).

اما تسبیب مبتنی بر نظریه تقصیر است. یعنی کسی که سبب تلف مال و اضرار دیگری شده در صورتی مسئول است که در فعل خود تقصیر کرده باشد یعنی احتیاطات لازمه را نکرده و آن در موردی است که عواقب عمل خود را که نوعاً پیش بینی می‌شده، از نظر دور داشته و یا با توجه به آن مرتکب عملی شده که موجب خسارت گردیده است. (امامی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۵۶، ۴۵۷)

ماده ۳۳۴ قانون مدنی می‌گوید: «مالک یا متصرف حیوان مسئول خساراتی نیست که از ناحیه آن حیوان وارد می‌شود مگر این که در حفظ حیوان تقصیر کرده باشد لیکن در هر حال اگر حیوان به واسطه عمل کسی منشاء ضرر گردد فاعل آن عمل مسئول خسارات وارده خواهد بود».

یکی از وجوه اشتراک قاعده اتلاف و تسبیب در این است که علم به موضوع و حکم در هیچ یک از این دو قاعده شرط نیست؛ بنابراین خواه اتلاف با علم و اطلاع از حکم و موضوع باشد به این معنا که متلف و فاعل زیان بداند که عمل او موجب زیان و مسئولیت و ضمان میشود، و خواه بدون علم و از روی جهل نسبت به هر دو یا یکی از آنها باشد، مسئولیت و ضمان به وجود خواهد آمد. (محمدی، ۱۳۸۷، ص ۳۰)

اما بین این دو قاعده تفاوت هائی هم وجود دارد. از جمله اینکه:

- ۱- در اتلاف، تلف بالمباشره است ولی در تسبیب تلف غیرمستقیم و با واسطه است.
- ۲- در اتلاف همیشه فعل مثبت موجب ورود خسارت است و هیچگاه ترک فعل از مصادیق اتلاف نمی‌تواند باشد. در حالی که در تسبیب حتی با ترک فعل هم ورود زیان متصور است. ترک فعل هم در جایی می‌تواند سبب تلقی شود که انجام آن فعل وظیفه و تکلیف ناشی از قرارداد باشد مثل سوزن‌بانان راه آهن که در اثر تغییر ندادن سوزن، سبب تصادم دو قطار به هم می‌شوند و یا از عدم انجام تعهد، خسارت متوجه

متعهد له گردد و خواه تکلیف قانونی باشد مانند خسارتی که در اثر اهمال ولی در نگهداری اموال مولی علیه، متوجه او شود. (امامی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۵۵-۴۵۶)

۳- در اتلاف، تقصیر شرط ایجاد مسئولیت نیست و فرد خواه مرتکب تقصیر شده باشد یا نشده باشد؛ حتی اگر دارای مهارت های لازم هم باشد، باز ضامن خسارت ناشی از عمل خویش است در این گونه موارد، شخص از باب اتلاف مسئول شناخته شده است. ولی در تسبیب، کسی که سبب تلف مال و اضرار دیگری شده، در صورتی مسئول است که در فعل خود تقصیر کرده باشد؛ یعنی رعایت احتیاطات لازم در حدود متعارف را ننموده باشد. فعلی که به مسبب نسبت داده میشود در نظر عرف، عدوان و خطا باشد. از این رو در تسبیب، در صورت عدم تقصیر، انتساب خسارت به مسبب احراز نمی گردد. (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۳۶)

از مواد مختلف ق.م.ا سابق مانند مواد (۳۴۷) و (۳۵۱) و (۳۵۲) و (۳۵۳) مستفاد می شود که ضمان نفیا و اثباتا دایر مدار تقصیر است. و مواد (۳۴۸) و (۳۳۱) و (۳۶۴) نیز عدوان را صرف نظر از مسامحه و بی احتیاطی موجب ضمان می داند. قانون مجازات اسلامی تقصیر را به گونه ای تعریف می کند که عدوان را نیز شامل می شود در تبصره ماده (۳۳۶) آمده است: تقصیر اعم از بی احتیاطی، بی مبالاتی، عدم مهارت و عدم رعایت نظامات دولتی که عدم رعایت نظامات دولتی همان عدوان است البته از بعضی مواد قانون مجازات اسلامی مستنبط می شود اگر چه هیچ تقصیر و عدوانی هم در کار نباشد سبب ضمان است. در ماده (۳۵۴) آمده است که هرگاه کسی در ملک خود آتشی روشن کند و آتش به جایی سرایت نماید و سرایت به او استناد داشته باشد، ضمان تلف و خسارت های وارد می باشد اگر چه به مقدار نیاز خود روشن کرده باشد.

به نظر می رسد این عقیده به نحو مطلق قابل پذیرش نباشد تقصیر نه شرط تحقق انتساب اضرار در همه موارد، بلکه تسبیب شرط لازم انتساب در خساراتی ناشی از رفتار است و در خصوص خسارات ناشی از اشیاء، تحقق انتساب اضرار بی احراز تقصیر ممکن می باشد. در اینجا شخص از باب سبب مسئول است و تقصیر هم کرده است چرا که همین که آتش را ولو در ملک خود روشن کرد فعل همراه با تقصیر را انجام داد و چه باد موجب سرایت آتش شود و یا خود آتش، نتیجتاً خسارت وارد می شود و بین فعل و ضرر رابطه علیت به صورت غیر مستقیم وجود دارد. (صالحی راد، ۱۳۷۸، شماره ۲۸ و ۲۹، ص ۳۹، ۵)

د) نظر فقهاء در مورد نقش تقصیر در دو قاعده اتلاف و تسبیب

مطالعه مستندات متعدد فقهی، به نوعی حاکی از دخالت تقصیر به عنوان رکن چهارم مسئولیت مدنی ناشی از تسبیب در فقه امامیه است. با این وصف، باید از این ظاهر دست شست؛ چرا که واقعیت آن است که اطلاق روایات به گونه ای است که افزودن تقصیر به ارکان مسئولیت مدنی ناشی از تسبیب را به سختی می توان پذیرفت. از همین رو، در مواردی که ضمان ناشی از تسبیب را منوط به تقصیر می یابیم، باید توجه داشته باشیم که آوردن تقصیر در هر کدام از موارد یاد شده، دلیلی خاص داشته است یا نه؟ به ویژه آنکه بسیاری از فقیهان نه تنها تفکیک اتلاف به مباشرت و تسبیب را خارج از روایات و به عرف نسبت می دهند و بلکه معتقدند در بسیاری از موارد، آنچه به سبب نسبت داده شده است، فعل مباشر است و برعکس.

بنابراین، چگونه می توان ضمان را در موارد تسبیب به وصفی مقید کرد که امری احتمالی است؟ اهمیت این سخن وقتی بیشتر می شود که بدانیم تخصیص حکم به قدر متیقن تنها در صورتی ممکن است که دلیل قاعده ضمان، دلیل لبی اجماع باشد؛ حال آنکه دلیل قاعده عدم ضمان مالک را حکومت قاعده تسلیط بر قاعده ضمان دانسته اند و تنها در صورت تعدی تقصیر، وی را ضامن می دانند.

یعنی ضمان در اثر قاعده تسلیط، مقید به تقصیر شده است. روایات متعددی در این مورد وارد شده است و در موردی که دلیل بر حکمی، نص باشد، اطلاق حاکم است. حقیقت آن است که مطالعه موارد متعدد، گویای آن است که گاه قاعده ضمان در مقابل قواعد دیگر قرار می گیرد و در این شرایط، ضمان مطلق تاب برابری با قواعد یاد شده را ندارد. از این رو است که حکم بر افزودن تقصیر بر شرایط و ارکان ضمان قهری می شود. در این قسمت به قواعدی که دایره قاعده ضمان مطلق را تخصیص می زند، اشاره می شود:

۱. قاعده احسان: فقیهان امامیه معتقدند هرگاه شخصی اقدام به عملی کند که عمل یاد شده احسان شمرده می شود. با این حال، از همان عمل ضرری به شخص مقابل وارد شود که مورد احسان بوده است، احسان کننده، ضامن و پاسخگو نیست (بجنوردی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۳) به اعتقاد آنان این قاعده حداقل در موردی که عمل احسان کننده به منظور دفع ضرر از احسان شده باشد، قطعاً ضمانتی را به دنبال ندارد. هر چند در موردی نیز که به منظور جلب منفعت به دیگری، اتفاقاً ضرری به وی وارد کند، به اعتقاد مشهور، احسان کننده ضامن نیست (حسینی مراغه ای، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۷۷) در هر حال، اقتضاء این قاعده بر عدم ضمان مطلق احسان کننده است. به عبارت دیگر، قاعده احسان عاری از تخصیص است تا جایی که در مورد آن گفته شده است: «فالمحسن لاسبیل علیه مطلقاً» احسان کننده به هیچ وجه، ضامن نیست (حسینی مراغه ای، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۷۷؛ بجنوردی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۳) مگر آنکه مرتکب تعدی و یا تفریط شود. بنابر این هرگاه کسی در مقام احسان تعدی و تفریط کند، ضامن است و

فرقی ندارد که تعدی و تفریط وی که موجب ورود ضرر شده، به گونه مباشرت بوده است یا از باب تسبیب. شایان ذکر است هرگاه کسی در مقام احسان تعدی و تفریط کند، به سختی می توان وی را محسن دانست؛ چرا که ید وی تبدیل به ید ضمانی شده است و محسن بودن با مقصر بودن منافات دارد.

با توجه با آثار قاعده احسان، فقیهان امامیه، امین را ضامن نمی دانند چرا که معتقدند هرگاه شخصی به اذن مالک یا متصرف قانونی به منظور تأمین منافع مالک و نه منفعت خود یا هر دو مالک و احسان کننده تصرفاتی کند که موجب ورود ضرر به مالک مال شود، مسئول و ضامن نیست. لذا هرگاه مال در دست صنعتگر، مؤسسه باربری، ملاح، پزشک و غیره تلف شود، آنان را باید مسئول دانست؛ زیرا آنان تنها به نفع مالک عمل نکرده اند و بلکه در مقابل مزد دست به چنین کاری زده اند و مالک هم به خاطر محافظت از مال، آن را بدان ها نسپرد است و بلکه به منظور تعمیر و اصلاح و غیره، مال را به آنها داده است و به همین دلیل هرگاه خسارتی وارد کنند، ضامن هستند (حسینی مراغه ای، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۴۷۷)

مرحوم صاحب جواهر در مورد پذیرش ادعای ودعی بر این که مال، نزد وی، بدون تعدی و تفریط تلف شده است به احسان وی استناد کرده و می گوید که چون وی به عنوان احسان و بدون چشم داشت چنین کاری را انجام داده است و مال را تنها با در نظر گرفتن مصلحت مالک در اختیار گرفته است. (نجفی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲۷، ص ۱۶۷) و در احسان فرقی نمی کند که فعل محسن برای جلب منفعت باشد یا دفع ضرر از جان و مال. و دلیل عدم ضمان محسن، به اعتبار احسان او است، چرا که هرگاه حکمی را منوط به صفتی سازند و صفت یاد شده در موضوع قرار گرفتن موضوع، نقش داشته باشد، علت صدور حکم وجود همان صفت در موضوع است. بنابراین، اگر عملی به عنوان احسان از کسی صادر شود و در واقع هم احسان باشد؛ با این وصف و اتفاقاً منجر به زیانی شود، احسان کننده ضامن و پاسخگو نخواهد بود چرا که او به دنبال نیکی بوده است و نیکوکار ضامن نیست. به عنوان مثال اگر شخصی به منظور جلوگیری از سوختن اموال گران قیمت مغازه ای و عدم سرایت آتش به آنها، مجبور به تخریب قسمتی از دکان شود، وی را ضامن نمی دانند. همچنین اگر شخصی به منظور جلوگیری از سوختن اموال موجود در مغازه، اجناس صاحب مغازه را به عجله از مغازه خارج کند و در این اثناء، اموال او دچار آسیب شود، وی ضامن نخواهد بود. (بجنوردی، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۶-۱۵) یا در صورتی که مالی در معرض سرقت است و ودعی آن را دفن می کند که دست سارق به آن نرسد و تنها راه حفظش هم همین راه باشد و در اثر دفن تلف شود، ودعی ضامن نیست (نجفی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲۷، ص ۱۴۵) بنابراین، ضمان تالف چه به مباشرت یا به تسبیب، مطلق است؛ مگر آنکه تالف، احسان کننده باشد که در این صورت، شرط ضمان وی، تقصیر (تعدی و تفریط) او باشد.

۲. قاعده سلطنت: از جمله مواردی که ضمان مطلق توانایی مقابله با آن را ندارد حکومت قاعده سلطنت است. بر این اساس، جبران ضرر وارده به هنگامی که چنین ضرری ناشی از اعمال سلطه شخص بر مایملک خویش است، منوط به تعدی و تفریط است و در واقع بدون تحقق تقصیر در اعمال مالک، زیان ناشی از اعمال مالکیت، قابلیت جبران را ندارد. فقیهان امامیه در مواردی که شخص برای دفع ضرر از خودش یا حتی جلب منفعت، اقدام به استفاده از مال خود به گونه ای کرده است که موجب ورود ضرر به دیگران می شود، معتقدند که چنین تصرفی، صحیح و جایز است و موجب ضمان نیست (آشتیانی، بی تا، ۲۳۲ و ۲۳۱). ملاک در ضمان مالک، تقصیر عرفی نسبت به اموال مردم است بیشتر فقیهان امامیه معتقدند که هرگاه تصرفات مالک در ملک خود به مقدار حاجت باشد؛ حتی اگر مالک بداند که تصرفات وی موجب ورود زیان به دیگران است، چنین تصرفی ضمان آور نیست و دلیل این امر، وجود مقتضی اباحه و عدم دلیل بر حرمت است.

اما دلیل وجود مقتضی اباحه چند چیز است: اولاً، نفی حرج است چرا که جلوگیری از استفاده مردم از اموال خویش، ایجاد مشقت و ایجاد ضرر و زیان آشکار و اختلال در زندگی مردم است. ثانیاً، بر اساس قاعده سلطنت، مردم بر مال خویش مسلط هستند و حق هر گونه استفاده ای را از ملک خویش دارند و نفی سلطه آنان نیازمند دلیل خاص است و ثالثاً، اصل بر اباحه مردم در استفاده از اموال خویش است.

و اما عدم دلیل بر حرمت نیز آن است که آنچه مانع سلطه مردم بر اموال خویش است، استفاده از اموال در جهت اضرار و اتلاف است. در حالی که کسی که از مال خویش استفاده می کند نه به منظور صدمه زدن به دیگران و بلکه به خاطر برطرف کردن نیازهای خود و جلب منفعت اقدام کرده است. در مورد این که چرا ضامن ضررهای وارده به دیگران نیست نیز گفته شده است که دلیل ضمان، تعدی و تفریط است و او در استفاده از اموال خویش مرتکب تقصیر نشده است. (رشتی، ۱۳۸۸، ۱۱۹ و به بعد)

۳. دلیل دیگر بر عدم ضمان مالک به هنگامی که از ملک خویش استفاده می کند، آن است که حدیث لاضرر توانایی منع مالک از استفاده از ملک خود را ندارد، چرا که خبر لاضرر مطلق است و صرفاً دلالت بر نهی و یا نفی اضرار دیگران ندارد و بلکه اگر سخن از عدم اضرار است، اجتناب از صدمه به اموال مالک، بر اموال دیگران مقدم است. بنابراین، قاعده تسبیب در مقابل ادله جواز بدون ضمان ناشی از قاعده تسلیط، توانایی مقابله ندارد. مرحوم میزای قمی با آوردن مصادیقی از روایات معتقد است تنها در صورت تقصیر، می توان مالک را ضامن دانست. یعنی در صورتی که شخص در ملک خود به اندازه نیاز خود آتش افروزد و سپس آن را رها کرده و خاموش نکنند و در نتیجه آتش به ملک همسایه سرایت کرده و موجب ورود زیان به وی شود، ضامن است؛ چرا که با این عمل خود و

با ظن نوعی بر ورود زیان و با این که توانایی خاموش کردن آتش را داشته است؛ از خاموش کردن آن اجتناب می کند؛ همانگونه که هرگاه توانایی رفع نیاز در بخش دیگر ملک خود را داشته باشد، با وجود این، آتش را در قسمتی افروزد که احتمال سرایت آن به ملک دیگر را داشته باشد و در اثر همین اقدام، موجب ورود ضرر و زیان به همسایه شود، ضامن است. (میرزای قمی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۳۹)

در بحث ضمان ناشی از ریزش دیوار، برخی از فقها معتقدند هرگاه کسی در ملک خود یا در جای مباحی، دیواری احداث کند و کسی به سبب ریزش آن دیوار صدمه ببیند، مالک دیوار، ضامن نیست. چرا که مالک حق تصرف مطلق در ملک خود یا ملک مباح را دارد.

اگر دیوار را در ملک خود ولی متمایل به ملک غیر بسازد یا اصلاً دیوار را در ملک غیر بنا کند یا دیوار را در ملک خود ساخته ولی بعداً به سمت راه یا ملک غیر، کج شود و بیفتد و در صورتی که امکان خراب کردن و تجدید بنا را داشته و انجام نداده، در این صورت نسبت به چیزی که به سبب آن تلف شده ضامن خواهد بود چون با عدم ترمیمش مرتکب تقصیر شده است ولی اگر امکان ترمیم آن را نداشته است؛ ضمانی وجود ندارد. همچنین هرگاه شخصی ظرفی را روی دیوار خود بگذارد و به سبب افتادن آن، جان یا مالی تلف شود، ضامن نیست، چون این تصرف در ملک خود اوست (محقق حلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۱۰۲۶)

دقت در این مثال ها نشان می دهد که قاعده تسلیط، بر ضمان مطلق حاکم است و فقهای امامیه، علت عدم ضمان مالک را حکومت قاعده تسلیط بر قاعده ضمان دانسته اند و تنها در صورت تعدی و یا تقصیر، وی را ضامن می دانند. یعنی ضمان در اثر قاعده تسلیط، مقید به تقصیر شده است. در حالی که افروختن آتش در املاک غیر یا املاک عمومی، با هر گونه اقدامی در املاک غیر و عمومی موجب ضمان مطلق است.

ه) نتیجه گیری:

حقوقدانان معاصر در مبحث ضمان، بر اساس استنباط از مواد ۳۲۸ و ۳۳۱ ق.م ایران، میان مسئولیت ناشی از اتلاف و مسئولیت ناشی از تسبیب تفاوت قائل شده و معتقدند در اتلاف عنصر تقصیر مطرح نیست، ولی در تسبیب رکن اصلی تقصیر، سبب است و چنانچه سبب مقصر نباشد مسئول نخواهد بود. به نظر می رسد که در فقه اسلامی چنین تفاوتی وجود ندارد. و اصل بر ضمان مطلق است، چه ضرر وارده ناشی از اتلاف به مباشرت باشد یا تسبیب. اینکه در برخی روایات، ضمان مقید به تقصیر شده است، بدلیل برخورد ضمان مطلق با قواعدی همچون قاعده احسان و قاعده سلطنت است و مصادیق تسبیب در قانون مدنی نیز که حکم آنان مشروط به تقصیر مرتکب شده است، ناشی از همین استثناء است. و گرنه اصل بر ضمان مطلق است.

بطور کلی در همه انواع تسبیب در حقوق اسلامی، تقصیر از ارکان مسئولیت نیست بلکه آنچه اهمیت دارد وجود رابطه عرفی میان کار مسبب و ورود زیان به دیگری است. و ملاک مسئولیت، انتساب و استناد فعل زیانبار به شخص زیان زنده است و عنصر تقصیر فقط در جایی می تواند نقش داشته باشد که موجب تحقق عنصر استناد و انتساب باشد.

چنانچه قائل به این امرشویم که تقصیر رکن جداگانه ای است و به طور مستقل در کنار سایر ارکان ایفای نقش می کند باید گفت چنین ادعایی نیاز به اثبات دارد، که از فحوای قواعد مورد استناد بر نمی آید. اهل عرف تلف مال غیر را بدون اذن صاحب آن مستند به متلف می داند. در این میان قائل به تفاوت و تمایزی بین شقوق مختلف آن نشده است. به نظر می رسد مبنا قرار دادن تقصیر برای تحقق ضمان، امری زائد و تصریح نشده باشد.

(و) منابع:

۱. (آشتیانی، بی تا، ۲۳۲ و ۲۳۱).
۲. امامی، حسن (۱۳۹۱) حقوق مدنی، ج ۱، تهران، نشر اسلامی
۳. انوری، حسن (۱۳۸۱)، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، تهران، سخن
۴. بجنوردی، محمد حسن (۱۳۸۸) القواعد الفقهیه، ج ۴، چ چهارم، قم، انتشارات دلیل ما
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸)، ترمینولوژی حقوقی، چاپ اول، تهران: گنج دانش.
۶. حجتی اشرفی، محمدرضا (۱۳۸۹)، مجموعه قوانین اساسی و مدنی با آخرین اصلاحات و الحاقات، تهران، گنج دانش
۷. حسینی مراغه ای، عبد الفتاح بن علی (۱۴۱۸ق) العناوین الفقهیه، ج ۲، قم، موسسه نشر اسلامی
۸. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، ج ۱۰، چاپ دوم، تهران: نشر دانشگاه تهران.
۹. راعی، مسعود، شریفیان، صفر علی (۱۳۹۰)، تقصیر در مسئولیت مدنی و عدالت، نشر به معرفت حقوقی، سال اول
۱۰. رشتی، میرزا حبیب الله، (۱۳۸۸)، رساله فی غضب، تهران، سنگی، بی تا
۱۱. صالحی راد، محمد (۱۳۷۸)، تسبیب و وجوه آن، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۸ و ۲۹
۱۲. قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۸۶) مبانی مسئولیت مدنی، تهران، نشر میزان

۱۳. قمی (میرزای قمی)، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۳۷۱) جامع الشتات فی اجوبه السوالات، ج ۱، تهران، نشر

کیهان

۱۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، حقوق مدنی: الزامهای خارج از قرارداد (ضمان قهری): مسئولیت مدنی، تهران،

انتشارات دانشگاه تهران

۱۵. _____ (۱۳۸۶)، نظریه عمومی تعهدات، ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار

۱۶. _____ (۱۳۸۴)، اموال و مالکیت، تهران، نشر میزان

۱۷. _____ (۱۳۸۰)، ضمان قهری، مسئولیت مدنی، نشر میزان

۱۸. ماوی، محمود، بهمنی، مجید (۱۳۹۳)، مقایسه تقصیر در مسئولیت مدنی، کیفری، دوفصلنامه و پژوهش

حقوقی سال ۳، ش ۲، پائیز و زمستان

۱۹. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۹ق)، ج ۴، چاپ دوم، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و

الحرام، تهران، نشر استقلال

۲۰. محقق داماد، مصطفی (۱۴۰۶)، قواعد فقه، ج ۱، چاپ دوازدهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی

۲۱. محقق کرکی، علی بن عبدالعالی (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۸، چاپ دوم، قم، نشر آل

البیت

۲۲. محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۷)، چاپ دهم، نشر میزان

۲۳. معین، محمد (۱۳۶۶)، فرهنگ لغت، موسسه انتشارات امیرکبیر

۲۴. موسوی بجنوردی، محمد (۱۳۹۲) قواعد فقهیه، ج ۱، چاپ سوم، تهران، انتشارات مجد

۲۵. موسوی خمینی، روح الله (۱۴۲۱)، کتاب البیع، ج اول، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)

۲۶. النجفی الجواهری، محمد حسن بن باقر (۱۴۰۶ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۷، بیروت،

دارالاحیاء التراث العربی